

۱۲۸ - شجاج و ضرب

و نیز در کتاب اقدس است قوله احکمت آیاته : و اما الشجاج و الضرب تختلف احکامها باختلاف مقادیرهما و حکم الدیان لكل مقدار دية معینة انه لهو الحاکم العزیز المنیع لو نشاء نفضلها بالحق وعداً من عندنا انه لهو الموقی العلیم .

و از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله العزیز : عقوبات جزائیة بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیة حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است تا شخصی دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله به مثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان ، اما هیئت اجتماعیة باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند ولی اصل این است که باید نفوس را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاş نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود ... هیئت اجتماعیة همواره شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیة و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیّا کنند و زنجیر تدارک نمایند و محلّ نفی و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضييع اخلاق گردد و تبدیل احوال ، بلکه هیئت اجتماعیة شب و روز باید بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود .

و در خطابي است قوله الحمید : اما سؤالی که نموده در مسأله مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن واسطه نیز مستحق سوء جزاء در این صورت تسلسل لازم آید بدان که مجازات بر دو قسم است یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و به مقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد و این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بغرض و حبّ انتقام حکم نمایند و اما قصاص که به موجب

حکم الهی در کمال عدل و انصاف واقع گردد و سبب مکافات خیر شود زیرا آن شخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی این است که نفوس مقدّسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند.